

# قاتل آن سوی میز

رمزگشایی از

قتل‌های سریالی

همراه با

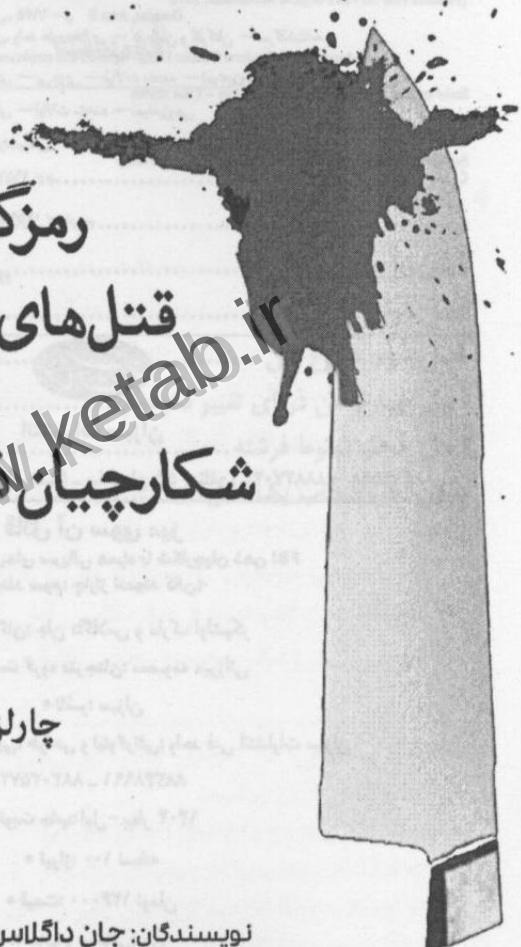
شکارچیان FBI

جلد سوم:

چارلز ادموند کالن

نویسندگان: جان داگلاس و مارک اولشیکر

سرپرست گروه مترجمان: معصومه میرزائی



|                         |   |                                                                                                                                                                          |
|-------------------------|---|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه                 | 1 | داگلاس، جان ای. ۱۹۲۵ - م. Douglas, John E.                                                                                                                               |
| عنوان و نام پدیدآور     | 1 | قاتل آن سوی میز: رمزگشایی از قتل‌های سریالی همراه با شکارچیان ذهن FBI/نویسندگان جان داگلاس و مارک اولشیکر؛ مترجم: گروه مترجمان انتشارات سبزان؛ به سرپرستی معصومه میرزائی |
| مشخصات نشر              | 1 | تهران: سبزان، ۱۴۰۲.                                                                                                                                                      |
| مشخصات ظاهری            | 1 | ۸۸ صفحه                                                                                                                                                                  |
| شابک                    | 1 | 978-600-117-777-4                                                                                                                                                        |
| وضعیت فهرست‌نویسی       | 1 | فیا                                                                                                                                                                      |
| یادداشت                 | 1 | The killer across the table : unlocking the secrets of serial killers and predators with the FBI's original Mindhunter, 2019.                                            |
| موضوع                   | 1 | داگلاس، جان ای. ۱۹۲۵ - م. Douglas, John E.                                                                                                                               |
| موضوع                   | 1 | آکادمی انسانی‌ای، واحد علوم رفتاری -- کارمندان و کارکنان -- سرگذشته                                                                                                      |
| موضوع                   | 1 | FBI Academy . Behavioral Science Unit -- Officials and employees -- Biography                                                                                            |
| موضوع                   | 1 | قتل‌های زنجیره‌ای -- بی‌جوبی -- ایالات متحده -- نمونه‌پژوهی                                                                                                              |
| موضوع                   | 1 | Serial murder investigation -- United States -- Case studies                                                                                                             |
| موضوع                   | 1 | قتل‌های زنجیره‌ای -- ایالات متحده -- نمونه‌پژوهی                                                                                                                         |
| موضوع                   | 1 | Serial murders -- United States -- Case studies                                                                                                                          |
| موضوع                   | 1 | قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای -- ایالات متحده -- روان‌شناسی -- نمونه‌پژوهی                                                                                                    |
| موضوع                   | 1 | Serial murderers -- United States -- Psychology -- Case study                                                                                                            |
| شناخته افزوده           | 1 | اولشیکر، مارک. ۱۹۵۱ - م.                                                                                                                                                 |
| شناخته افزوده           | 1 | Olishaker, Mark                                                                                                                                                          |
| شناخته افزوده           | 1 | میرزائی، معصومه، ۱۳۵۹ - مترجم                                                                                                                                            |
| شناخته افزوده           | 1 | انتشارات سبزان                                                                                                                                                           |
| ردیابند کنکوره          | 1 | ۷۹۱۱۱۷۷                                                                                                                                                                  |
| ردیابند دیوبی           | 1 | ۲۳۲/۲۵۹۵۲۳-۹۲                                                                                                                                                            |
| شماره کتابشناسی ملی     | 1 | ۹۷۶۹۷۳۹                                                                                                                                                                  |
| اطلاعات رکورد کتابشناسی | 1 | فیا                                                                                                                                                                      |



انتشارات سبزان

میدان فردوسی - خیابان موسوی (فرصت) - ساختمان ۵۳ - تلفن: ۸۸۳۴۷۰۴۴ - ۸۸۳۱۹۵۵۸

## قاتل آن سوی میز

رمزگشایی از قتل‌های سریالی همراه با شکارچیان ذهن FBI  
(جلد سوم: چارلز ادموند گالن)

• نویسندگان: جان داگلاس و مارک اولشیکر

• سرپرست گروه مترجمان: معصومه میرزائی

• ناشر: سبزان

• هروف‌چینی، صفحه‌آرایی، طراحی و لیتوگرافی: واحد فنی انتشارات سبزان

۸۸۳۴۸۹۹۱ - ۸۸۳۰۳۵۷۲

• لوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۲

• تیراژ: ۱۰۰ نسخه

• قیمت: ۱۳۶۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: واژه

فروش اینترنتی از طریق سایت ای‌ای کتاب [www.iiketab.com](http://www.iiketab.com)

ISBN: 978-600-117-777-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۷-۷۷۷-۴

## فهرست

---

|         |                                     |
|---------|-------------------------------------|
| ۵.....  | درباره نویسندگان                    |
| ۷.....  | مقدمه                               |
| ۱۷..... | فصل اول: بازی خدا                   |
| ۲۹..... | فصل دوم: کار شبانه                  |
| ۳۹..... | فصل سوم: شروع قتل                   |
| ۵۳..... | فصل چهارم: من ذره‌ای تغییر نکرده‌ام |
| ۶۸..... | فصل پنجم: سقوط فرشته                |
| ۷۵..... | سخن آخر: انتخاب یک قاتل             |

## درباره نویسندگان

### ♦ جان داگلاس

جان داگلاس مأمور ویژه سابق افبی‌ای، پیشگام نمایه‌سازی<sup>۱</sup> جنایی، بنیان‌گذار واحد پشتیبانی پژوهش‌ها در آکادمی افبی‌ای در کوانتیکو<sup>۲</sup>، ویرجینیا، و یکی از سازندگان راهنمای طبقه‌بندی جرائم است. او تعدادی از مشهورترین مجرمان را شکار کرده است. از جمله قاتل مسیر پیاده‌روی در سان فرانسیسکو، قاتل کودکان آنالاندا، مسموم‌کننده تایلنول، یونامبر<sup>۳</sup>، قاتل روسپی‌ها در آلاسکا و قاتل رودخانه سبز<sup>۴</sup> سیاتل. داگلاس دارای مدرک دکترای آموزش است و در پرونده‌های مهمی مانند قتل جان بنت رمزی<sup>۵</sup> و دادگاه او.جی. سیمپسون<sup>۶</sup> مشاوره داده است. او با همکاری مارک اولشیکر، نویسنده هفت کتاب است، از جمله شکارچی ذهن که پرفروش‌ترین کتاب نیویورک تایمز و اساس مجموعه محبوب تفلیکس<sup>۷</sup> است.

۱. Profiler: متخصصی که با تحلیل جرائم، ویژگی‌های احتمالی مجرم را شناسایی می‌کند (پاورقی‌های توضیحی از مترجم است).

۲. Quantico: شهری در ویرجینیا، محل آکادمی افبی‌ای

۳. Unabomber: لقب یک بمب‌گذار زنجیره‌ای در آمریکا

۴. Green River Killer: اشاره به گری لنون ریجوی، قاتل زنجیره‌ای آمریکایی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در ایالت واشنگتن فعال بود.

5. JonBenet Ramsey

۶. O.J. Simpson: ورزشکار و بازیگر آمریکایی که متهم به قتل همسر سابقش شد.

7. Netflix

### ♦ مارک اولشیکر

مارک اولشیکر نویسندهٔ رمان، نویسندهٔ غیرداستانی و فیلم‌ساز برندهٔ جایزهٔ امی<sup>۱</sup> است که سال‌ها با جان داگلاس همکاری کرده است. او مستندهای متعددی ساخته و نویسندهٔ رمان‌های تعلیقی مشهوری مانند *منز/ایشستین* و *دلایل غیرطبیعی* است. اولشیکر همچنین نویسندهٔ مشترک کتاب‌هایی دربارهٔ ویروس‌شناسی و بیماری‌های عفونی است. نوشته‌های او در روزنامه‌های معتبری مانند *نیویورک تایمز* و *وال استریت ژورنال*<sup>۲</sup> منتشر شده‌اند.

هر دو نویسنده و همسرانشان در منطقهٔ واشنگتن دی‌سی زندگی می‌کنند.

www.ketab.ir

۱. Emmy Award: جایزه‌ای معتبر در صنعت تلویزیون آمریکا

2. Wall Street Journal

## مقدمه

---

سری کتاب‌های *قاتل آن سوی میز* درباره نحوه تفکر مجرمان خشن است - پایه و اساس بیست‌وپنج سال فعالیت من به عنوان مأمور ویژه افبی‌ای، نمایه‌ساز رفتاری و تحلیلگر پژوهش‌های جنایی و همچنین، کارهایی که پس از بازنشستگی از اداره انجام داده‌ام.

اما در واقع، این مجموعه درباره گفت‌وگوهایی است که داشته‌ام. همه چیز برای من از گفت‌وگوها شروع شد. گفت‌وگوهایی که در آن‌ها یاد گرفتم چگونه از افکار یک مجرم خطرناک استفاده کنم تا به پلیس محلی در دستگیری و محاکمه او کمک کنم. این کار آغاز نمایه‌سازی رفتاری برای من بود.

من مصاحبه با مجرمان خشن زندانی را از روی نیاز شخصی و سازمانی شروع کردم. هدفم درک انگیزه‌های اصلی جنایتکاران بود. مانند بیشتر مأموران جدید افبی‌ای، اولین مأموریتم در دیترویت<sup>۱</sup> بود. از همان ابتدا، می‌خواستم بدانم چرا مردم جرم مرتکب می‌شوند - نه فقط اینکه چرا اصلاً مرتکب جرم می‌شوند، بلکه چرا آن جرم مشخص را انجام می‌دهند.

دیترویت شهر سختی بود و گاهی تا پنج سرقت بانک در روز اتفاق می‌افتاد. سرقت از بانک‌های تحت پوشش بیمه فدرال جرم فدرال محسوب می‌شود؛ بنابراین، افبی‌ای مسئول رسیدگی بود. بسیاری از مأموران جدید، از جمله من، مأمور پژوهش

در این پرونده‌ها می‌شدند. پس از دستگیری مظنون، از او سؤال‌های زیادی می‌پرسیدم: «چرا از بانک سرقت کردی و نه از مغازه‌ای با گردش نقدی زیاد؟ چرا این شعبه مشخص؟ چرا این زمان مشخص؟ آیا سرقت برنامه‌ریزی شده بود یا آنی؟» کم‌کم شروع کردم به ثبت پاسخ‌ها و ایجاد «نمایه‌های» غیررسمی از انواع سارقان بانک. تفاوت بین جرائم برنامه‌ریزی شده و آنی و سازمان‌یافته و بی‌نظم را متوجه شدم.

به جایی رسیدیم که می‌توانستیم پیش‌بینی کنیم کدام بانک‌ها و چه زمانی احتمالاً هدف قرار می‌گیرند. برای مثال، در مناطقی که در حال ساخت‌وساز بودند، اواخر صبح جمعه زمان احتمالی برای حمله به بانک بود؛ زیرا پول زیادی برای پرداخت حقوق کارگران داشت. از این اطلاعات استفاده می‌کردیم تا از برخی از بانک‌ها محافظت کنیم و در برخی دیگر آماده دستگیری سارقان باشیم.

در مأموریت بعدی‌ام در میلواکی<sup>۱</sup>، به آکادمی اف‌بی‌آی در کوانتیکو رفتم تا دوره مذاکره با گروگان‌گیرها را بگذرانم. این دوره توسط هوارد تتن<sup>۲</sup> و پاتریک مولانی<sup>۳</sup>، پیشگامان علوم رفتاری در اف‌بی‌آی، تدریس می‌شد. دوره اصلی آن‌ها «جرم‌شناسی کاربردی» نام داشت که تلاشی بود برای کاربرد روان‌شناسی در تحلیل جرم و آموزش مأموران جدید.

این روش جدید برای مقابله با جرائم نوظهور مانند هواپیما ربایی و گروگان‌گیری در بانک‌ها بود. مشخص بود که درک ذهنیت گروگان‌گیر می‌تواند به نجات جان افراد کمک کند.

من یکی از حدود پنجاه مأمور در این کلاس بودم. این دوره آزمایشی در آموزش اف‌بی‌آی جدید بود. جی. ادگار هوور<sup>۴</sup>، مدیر افسانه‌ای اف‌بی‌آی، تازه فوت کرده بود و تأثیر او هنوز بر اداره حس می‌شد.

- 
1. Milwaukee
  2. Howard Teten
  3. Patrick Mullany
  4. J. Edgar Hoover

هوور رویکردی سخت گیرانه به پژوهش‌ها داشت و فقط به حقایق عینی اهمیت می‌داد. او چیزی به این اندازه ذهنی مانند علوم رفتاری را نمی‌پذیرفت و آن را متناقض می‌دانست.

در طول دوره، اسم من در واحد علوم رفتاری پیچید و به من پیشنهاد کار در آنجا داده شد. اگرچه نام واحد ما علوم رفتاری بود، کار اصلی ما تدریس بود؛ دوره‌هایی مانند روان‌شناسی جنایی<sup>۱</sup>، مذاکره با گروگان‌گیرها و مدیریت استرس پلیس را تدریس می‌کردیم.

مشکل این بود که بیشتر محتوای آموزشی ما از دانشگاه می‌آمد و گاهی افسران باتجربه‌ای که در کلاس‌ها شرکت می‌کردند، اطلاعات عملی بیشتری از ما داشتند. من که جوان‌ترین مدرس بودم، بیشتر از همه این مشکل را حس می‌کردم.

کم‌کم متوجه شدیم بسیاری از مطالب روان‌شناسی دانشگاهی کاربرد محدودی در کار پلیس دارند؛ با این حال، افسران از من برای حل پرونده‌هایشان درخواست کمک می‌کردند. آن‌ها من را نماینده افبی‌ای می‌دیدند؛ اما آیا واقعاً صلاحیت این کار را داشتیم؟ نیاز به روشی عملی‌تر برای جمع‌آوری اطلاعات مفید داشتیم تا بتوانیم با اطمینان بیشتری صحبت کنیم.

رابرت رسلر<sup>۲</sup> که از نظر سنی به من نزدیک‌تر بود، برای کمک به من در آشنایی با فرهنگ آکادمی و راحتی در تدریس انتخاب شد. باب<sup>۳</sup> که حدود هشت سال از من بزرگ‌تر بود، مدرسی تازه‌کار بود که بر پایه کارهای تنن و مولانی، می‌کوشید تحلیل رفتاری را برای پلیس و کارآگاهان جنایی کاربردی‌تر کند. بهترین راه برای کسب تجربه فشرده برای یک مدرس جدید «مدرس سیار»<sup>۴</sup> بود. مدرسان از کوانتیکو یک هفته را صرف آموزش بخش‌هایی منتخب از برنامه آکادمی ملی به یک اداره پلیس

۱. Criminal psychology: مطالعه افکار، انگیزه‌ها و رفتارهای مجرمان

2. Robert Ressler

3. Bob

۴. Road schools: دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت در مکان‌های مختلف

می‌کردند. سپس، هفته بعد به جای دیگری می‌رفتند و با خاطراتی از اتاق‌های هتل یکسان و چمدانی پر از لباس کثیف به خانه برمی‌گشتند من و باب با هم به این سفرها رفتیم.

یک صبح اوایل سال ۱۹۷۸، هنگام خروج از ساکرامنتو<sup>۱</sup>، کالیفرنیا، محل آخرین مدرسه سیارمان، پیشنهادی دادم. گفتم بیشتر مجرمانی که درباره‌شان آموزش می‌دهیم هنوز زنده‌اند و می‌دانیم کجا هستند. چرا با آن‌ها صحبت نکنیم تا بفهمیم جرم از دید آن‌ها چطور است و چرا دست به جنایت زدند؟ فکر کردم امتحانش ضرری ندارد و شاید بعضی از آن‌ها از یکتواختی زندان خسته شده باشند و از فرصت صحبت کردن درباره خودشان استقبال کنند.

پژوهش‌های کمی درباره مصاحبه با زندانیان وجود داشت و بیشتر آن‌ها به محکومیت، آزادی مشروط و بازپروری<sup>۲</sup> مربوط بود؛ با این حال، به نظر می‌رسید زندانیان خشن و خودشیفته<sup>۳</sup> اصلاح‌ناپذیر هستند - یعنی نمی‌توان آن‌ها را کنترل یا اصلاح کرد. با صحبت کردن با آن‌ها، می‌خواستیم بفهمیم آیا این موضوع واقعاً درست است.

باب در ابتدا تردید داشت؛ اما پذیرفت با این ایده عجیب همراهی کند. او که در ارتش خدمت کرده بود، تجربه کافی با بوروکراسی داشت و شعارش این بود: «بهتره برای بخشش درخواست کنیم تا اجازه.» ما بدون اطلاع قبلی به زندان‌ها می‌رفتیم. در آن زمان، مدارک افبی‌ای برای ورود به زندان کافی بود. اگر از قبل خبر می‌دادیم، ممکن بود خبر پخش شود و اگر زندانی‌ها می‌فهمیدند کسی قصد صحبت کردن با مأموران فدرال را دارد، او را خبرچین می‌پنداشتند.

زمانی که این پروژه را شروع کردیم، تصوراتی از قبل داشتیم، از جمله:

۱. Sacramento؛ پایتخت ایالت کالیفرنیا

۲. Rehabilitation؛ فرایند بازگرداندن مجرم به زندگی عادی در جامعه

۳. Narcissistic personality؛ شخصیتی که خود را برتر از دیگران می‌داند.

- ♦ همه ادعای بی گناهی می کنند.
  - ♦ محکومیتشان را به وکالت ضعیف نسبت می دهند.
  - ♦ داوطلبانه با پلیس صحبت نمی کنند.
  - ♦ متجاوزان جنسی وسواس جنسی دارند.
  - ♦ اگر مجازات اعدام وجود داشت، قتل نمی کردند.
  - ♦ تقصیر را به گردن قربانیان می اندازند.
  - ♦ همه زمینه های خانوادگی ناکارآمد دارند.
  - ♦ تفاوت درست و غلط و پیامد کارهایشان را می دانند.
  - ♦ از نظر روانی بیمار نیستند.
  - ♦ قاتلان زنجیره ای و متجاوزان معمولاً بسیار باهوش هستند.
  - ♦ همه بچه ها را کودک آزار هستند.
  - ♦ همه کودک آزارها بچه باز هستند.
  - ♦ قاتلان زنجیره ای ساخته می شوند، نه اینکه ذاتاً این گونه باشند.
- همان طور که خواهیم دید، برخی از این فرضیه ها درست و برخی کاملاً اشتباه بودند.
- جالب اینکه، بیشتر مردانی که به سراغشان رفتیم، پذیرفتند با ما صحبت کنند. دلایل مختلفی داشتند. برخی فکر می کردند همکاری با اف بی آی برایشان خوب است و ما هم این فکر را رد نکردیم. برخی شاید ترسیده بودند. بسیاری از زندانیان، به ویژه انواع خشن تر، ملاقات کننده زیادی نداشتند؛ پس این ملاقات فرصتی بود برای رهایی از یکنواختی، صحبت با افراد بیرونی و گذراندن چند ساعت خارج از سلول. برخی هم آنقدر به توانایی فریبکاری شان مطمئن بودند که مصاحبه را نوعی بازی می دیدند.

در نهایت، ایده ساده گفت و گو با قاتلان به پروژه ای تبدیل شد که زندگی و حرفه من، باب و مأموران ویژه ای که بعداً به تیم پیوستند را تغییر داد و بعد

جدیدی را به بخش مبارزه با جرم افبی‌ای افزود. در مرحلهٔ اول مصاحبه‌ها، با افرادی مانند جروم برودوس<sup>۱</sup> (دارای فتیش<sup>۲</sup> کفش و قاتل در اورگان<sup>۳</sup>)، مونته ریسل<sup>۴</sup> (متجاوز و قاتل نوجوان در ویرجینیا) و دیوید برکوویتز<sup>۵</sup> (قاتل کالیبر ۴۴ در نیویورک) صحبت کردیم.

طی سال‌ها، من و همکارانم در کوانتیکو با مجرمان خطرناک دیگری مصاحبه کردیم، از جمله تد باندی<sup>۶</sup> (قاتل زنجیره‌ای زنان جوان) و گری هایدنیک<sup>۷</sup> (شکنجه‌گر و قاتل زنان در فیلادلفیا<sup>۸</sup>). این افراد الهام‌بخش شخصیت‌هایی در کتاب سکوت بره‌ها نوشتهٔ توماس هریس<sup>۹</sup> شدند. همچنین، با اد گین<sup>۱۰</sup>، قاتل منزوی ویسکانسین<sup>۱۱</sup> که از پوست قربانیانش استفاده می‌کرد، مصاحبه کردم. او الهام‌بخش شخصیت نورمن بیتس<sup>۱۲</sup> در رمان روانی نوشتهٔ رابرت بلاک<sup>۱۳</sup> و فیلم کلاسیک آلفرد هیچکاک<sup>۱۴</sup> بود. متأسفانه به دلیل سن و بیماری روانی، مصاحبه با او چندان مفید نبود.

در نهایت، روش‌های دقیقی را برای مصاحبه به دست آوردیم که به ما امکان می‌داد جرم را با افکار مجرم در زمان ارتکاب آن مرتبط کنیم. برای اولین بار، توانستیم بین افکار مجرم، شواهد صحنهٔ جرم و رفتار او با قربانی ارتباط برقرار کنیم. این کار به ما کمک کرد تا به سؤال «چه نوع فردی می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؟» پاسخ دهیم.

۱. Jerome Brudos: قاتل زنجیره‌ای در اورگان

۲. Fetish: وابستگی جنسی غیرطبیعی به یک شیء یا بخشی از بدن

3. Oregon

4. Monte Rissell

5. David Berkowitz

6. Ted Bundy

7. Gary Heidnik

8. Philadelphia

9. Thomas Harris

10. Ed Gein

11. Wisconsin

12. Norman Bates

13. Robert Bloch

14. Alfred Hitchcock

پس از پایان دور اول مصاحبه‌ها، دریافتیم سه کلمه انگیزه‌های اصلی همه مجرمان را توصیف می‌کنند: دستکاری، تسلط و کنترل.

گفت‌وگوها سرآغاز همه دستاوردهای بعدی ما بودند. دانشی که گردآوری کردیم، نتیجه‌گیری‌هایمان، کتاب قتل جنسی که از پژوهش‌هایمان پدید آمد و کتاب راهنمای طبقه‌بندی جرم که تدوین کردیم، قاتلانی را که در دستگیری و محاکمه‌شان یاری رساندیم - همه این‌ها با نشستن روبه روی قاتلان و پرسیدن درباره زندگی‌شان آغاز شد. هدف ما درک انگیزه‌های آن‌ها برای گرفتن جان دیگران، گاه یک نفر و گاه افراد بسیار بود. همه این دستاوردها به سبب توجهی بود که به گروهی از آموزگاران که تا آن زمان نادیده گرفته شده بودند دادیم: خود مجرمان.

ما قصد داریم چهار قاتلی را که پس از ترک اداره با آن‌ها روبه‌رو شدم، به دقت بررسی کنیم. ما از همان شیوه‌هایی بهره بردیم که طی پژوهش‌های گسترده‌مان توسعه داده بودیم. این قاتلان همگی متفاوت هستند و هر یک روش‌ها، انگیزه‌ها و ساختار روانی ویژه خود را دارد. شمار قربانیانشان از یک تا نزدیک صد نفر متغیر است و من از همه آن‌ها آموخته‌ام. تفاوت‌های میان آن‌ها شگفت‌انگیز و جذاب است؛ اما شباهت‌هایشان نیز چنین است. همه آن‌ها شکارچی هستند و همگی بدون پیوندهای اعتماد با دیگران در سال‌های شکل‌گیری شخصیتشان رشد کرده‌اند. آن‌ها همچنین نمونه‌هایی برجسته از یکی از بحث‌های اصلی علوم رفتاری هستند: سرشت در برابر پرورش، اینکه آیا قاتلان زاده می‌شوند یا ساخته می‌شوند.

در واحد اقبی‌ای، ما بر پایه معادله چرا؟ + چگونه؟ = چه کسی؟ کار می‌کردیم. هنگام گفت‌وگو با مجرمان محکوم‌شده، می‌توانیم این فرایند را وارونه کنیم. ما چه کسی و چه چیزی را می‌دانیم. با ترکیب این دو، چگونگی و چرایی بسیار مهم را کشف می‌کنیم.